

مبانی فقهی مشروعیت حکومت اسلامی

□ سید ذکی موسوی *

□ رحمت جمشیدپور **

چکیده

سیره متشرعه به معنی رویه متدینین جامعه بر انجام یا ترک عملی به لحاظ آنکه جز شرعیت است، یکی از طروق احراز سنت شناخته شده. مهم‌ترین امتیاز سیره متشرعه بر سیره عقلاء حجیت آن بدون نیاز به اثبات امضاء شارع می‌باشد، اما سیره عقلاء به پشتبانه اثبات امضاء شارع حجت می‌شود. در منابع فقهی معاصر در موارد متعددی برای استنباط حکم شرعی به سیره متشرعه استناد شده. ولی در اصول از آن بسیار کم بحث شده. این مقاله با هدف تبیین جایگاه و اهمیت سیره متشرعه مورد استناد به آن در فقه احصاء گردیده. به امید اینکه با تبیین جایگاه سیره متشرعه در فقه زمینه و انگیزه بحث در مباحث اصولی برای محقق اصول ایجاد کند. سیره متشرعه در ابواب مختلف فقه برای استنباط حکم مورد استناد قرار گرفته بخصوص در ابواب معاملات که بیشتر احکام آن امضائی می‌باشد. موارد استعمال آن در نه باب دسته بندی شده.

واژگان کلیدی: سیره متشرعه، کاربرد سیره، فقه سیره، متشرعه.

مقدمه

مشروعیت به عنوان بنیادی‌ترین عنصر در پذیرش الزام سیاسی و اطاعت شهروندان از حکومت، همواره از مهم‌ترین مباحث فقه سیاسی بوده است. در اندیشه اسلامی، مشروعیت حکومت به اذن الهی و نصب از سوی خداوند باز میگردد و حق حاکمیت مختص ذات باری تعالی است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی فقهی مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر ایشان، مشروعیت حکومت در فقه سیاسی شیعه، ریشه در نصب الهی دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از جانب خداوند منصوب شده‌اند. در عصر غیبت، این مشروعیت به فقیهان جامع الشرایط واگذار شده است. اما نقش مردم و نهاد شورا نه صرفاً جنبه مقبولیتی، بلکه نقشی بنیادین در تحقق عینی و فعلیت یافتن مشروعیت الهی ایفا می‌کند. این دیدگاه که می‌توان آن را نظریه «نصب الهی با کارآمدی مردمی» نامید، نوآوری نظری مهمی در فقه سیاسی شیعه محسوب می‌شود که میان مبانی دینی و الزامات اجتماعی پیوند برقرار می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر جایگاه شورا در ساختار حکومت دینی، الگویی از مشروعیت ترکیبی ارائه می‌دهد که در آن اراده الهی و رأی مردم هر دو در مشروعیت‌بخشی به حکومت نقش آفرین هستند.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت، حکومت اسلامی، ولایت فقیه، نصب الهی، شورا.

مقدمه

یکی از پرسش‌های بنیادین در فلسفه سیاسی، تبیین مبانی مشروعیت قدرت و علت الزام آور بودن فرمان‌های حاکمان است. این پرسش که چرا گروهی حق حکومت بر دیگران دارند و مردم چرا موظف به اطاعت از آنان هستند، از دیرباز ذهن اندیشمندان سیاسی را به خود مشغول داشته است. در پاسخ به این پرسش، نظریه‌های گوناگونی از سوی مکاتب مختلف ارائه شده است. در اندیشه اسلامی، مسئله مشروعیت حکومت پیوندی عمیق با مبانی کلامی و فقهی دارد. از آنجا که در اسلام، حاکمیت مطلق از آن خداوند است، هر نوع حکومتی باید از سوی او اذن داشته باشد تا مشروعیت یابد. این نگاه با نظریه‌های غربی که عمدتاً بر قرارداد اجتماعی و رضایت عمومی مبتنی است، تفاوت بنیادین دارد.

اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که به عصر غیبت و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای اداره جامعه می‌رسیم. فقهای شیعه از آغاز غیبت کبری تاکنون، در پی تبیین مبانی مشروعیت حکومت در این دوران بوده‌اند. با شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران و نظریه‌پردازی امام خمینی علیه السلام درباره ولایت مطلقه فقیه، این بحث ابعاد تازه‌ای یافت. پس از ایشان، آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی، نه تنها به استمرار این نظریه پرداخت، بلکه با طرح دیدگاه‌های نوآورانه، به توسعه و تعمیق مبانی فقهی مشروعیت حکومت اسلامی اهتمام ورزید.

بررسی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای از آن روست که ایشان پس از چند دهه تجربه عملی حکومت داری، نظریه ولایت فقیه را در بستر تحولات سیاسی-اجتماعی جوامع اسلامی به محک آزمون زده و با ارائه تفسیری نو از نقش مردم و نهاد شورا در مشروعیت بخشی به حکومت، گامی فراتر از مباحث نظری صرف برداشته است. این مقاله درصدد است تا مبانی فقهی مشروعیت حکومت اسلامی را با تکیه بر منابع معتبر فقهی و آرای اندیشمندان برجسته این حوزه، بویژه بیانات و آرای آیت‌الله خامنه‌ای تبیین و تحلیل نماید.

۱. مفهوم‌شناسی مشروعیت

۱.۱. تعریف لغوی و اصطلاحی

در کتاب‌های مختلف فلسفه سیاسی و مبانی سیاست، تعاریف متعددی از مشروعیت ارائه شده است. مشروعیت در لغت از ریشه شرع، محل ورد به آب دریاست (العین، ج ۱: ۲۵۳) این کلمه در باره دین نیز به کار رفته که به معنای راه روشن به سوی خدا است. (مجمع البحرین، ج ۴: ۳۵۲) و به معنای «قانونی بودن» و «مطابق با قانون» آمده (مک کالوم ۱۳۸۳ ص ۲۷۷-۲۸۸؛ اردستانی، ۱۳۸۵ ص ۱۲۵).

در مجموع، از میان تعاریف متعدد، می‌توان گفت در فلسفه سیاسی، مشروعیت به «حقانیت» اشاره دارد و عبارت است از «توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم». به عبارت دیگر، مشروعیت، یک ویژگی در نظام حکومتی است که حاکم به مدد آن، حکمرانی خویش را قانونی

می‌داند و مردم نیز تبعیت از حکومت را وظیفه خود می‌شمرند. مشروعیت پاسخی به این پرسش است که چرا عده‌ای حق حکومت دارند و دیگران موظف به اطاعت از آنانند؟ درباره مفهوم مشروعیت و منابع آن، مبتنی بر رویکرد فلسفی و جامعه‌شناختی، می‌توان اصطلاح «مشروعیت» را به دو معنا به کار برد. در تعبیر اول، مشروعیت پاسخ به این سوال است که «چه کسی و چرا حق حکومت کردن دارد؟» در تعبیر دوم، که برخاسته از رویکرد جامعه‌شناختی است، سوال اصلی آن است که «مردم به حاکمیت چه کسانی و چگونه رضایت می‌دهند؟» با تاملی بیشتر در سوالات مطرح‌شده، سوال دوم را با توضیحی می‌توان به سوال اول ارجاع داد.

در هر جامعه‌ای، بر مبنای باورهای رایج در آن جامعه، تنها عده‌ای صلاحیت حکمرانی دارند و اگر قانونی را وضع یا امر و نهی می‌کنند، ناشی از حقی است که دارند و تبعیت ملت نیز ناشی از اعتقادشان به صلاحیت و شأنت اعمال حکمرانی آنان است. تلقی امروزین غرب از مشروعیت، که آن را معادل «رضایت مردمی» می‌داند، به آنجایی برمی‌گردد که در غرب، قرار اجتماعی و حقوق طبیعی با محوریت خواسته‌های انسان رها شده از مذهب، مبنای حقوق را تشکیل می‌دهد. طبق این خاستگاه، بی‌شک پاسخ این سوال که چه کسی حق حکومت دارد؟ به سادگی آشکار می‌شود: «کسی که رضایت شهروندان را داشته باشد». (مصطفی کواکبیان، «جمهوریت، مشروعیت و مقبولیت»، جمهوریت و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷) ص ۴۷۷؛ علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴) ص ۱۸۵).

اما در نظام سیاسی حقوقی اسلام و در جمع مسلمانان، منشا و خاستگاه حقوق را در جای دیگر باید جست‌وجو کرد. مطابق با آموزه‌های اسلامی، منشا حق، خداوند است و هم اوست که از طریق شریعت مبین اسلام حقوق را در روابط بشری جاری ساخته است. بدین‌سان، در پاسخ به سوال «چه کسی حق حکومت کردن دارد؟» مبتنی بر آموزه‌های اسلام، باید گفت: «آنکه خداوند معین کرده باشد!» در نتیجه، مشروعیت حکومت اسلامی را باید «مشروعیتی الهی» دانست.

مشروعیت فقهی همان نص و نظر شارع مقدس است که از سوی فقیهان و کارشناسان دینی کشف می‌شود. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت به معنای «حقانیت» و «مستند بودن به اذن الهی» است. از دیدگاه ایشان، هر حکومتی برای آنکه بتواند مردم را به اطاعت فراخواند و الزام سیاسی ایجاد کند، باید از منبع مشروعیت الهی برخوردار باشد. این نگاه ریشه در اصل توحید و حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان دارد.

۱,۲. تفاوت مشروعیت و قانونی بودن

تعریف مشروعیت به «قانونی بودن» درست نیست؛ زیرا ممکن است قانون اعتبار و مبنای معقولی نداشته باشد، بسا برخی از قوانین از نظر مردم نامشروع، ولی منطبق بر مصالح واقعی آنان باشد، و یا قانونی مشروع، اما برخلاف مصالح واقعی جامعه باشد. اگر حاکمی با کودتا بر سر کار آید و سپس با وضع قوانینی به نفع خویش آن‌ها را مبنای عمل در جامعه قرار دهد و به تدریج، رضایت مردمی نیز جلب شود، آیا چنین حاکمی که بر مبنای قوانینی که خود وضع کرده است، عمل می‌کند، مشروع است؟! (اندرو وینسینت، نظریه‌های دولت، ترجمه ی حسین بشریه، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)، ص ۶۷؛ عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۵.

[۳] صادق لاریجانی، «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، روزنامه ی رسالت، مورخ ۱۳۷۹/۳/۲۸، ص ۶.

از آن جا که هر جامعه‌ای نیازمند قانون است، این تعریف، مستلزم آن است که همه حکومت‌هایی که از راه قوه قهریه، حاکمیت را به دست گرفته و با وضع و عمل به قوانین، امنیت را بر جامعه حکم فرما ساخته‌اند، مشروع قلمداد شوند، در حالی که مشروعیت چنین حکومت‌هایی محل تامل است.

مشروعیت غیر از مقبولیت است. مقبولیت به معنای پذیرش مردمی و رضایت عمومی است، در حالی که مشروعیت به حقانیت حاکم بازمی‌گردد. در فرهنگ غربی، به دلیل حاکمیت انسان‌محوری، مشروعیت به مقبولیت تعریف شده است، اما در اندیشه اسلامی، مشروعیت ریشه الهی دارد و مقبولیت مردمی، شرط تحقق و کارآمدی آن است، نه مبنای

مشروعیت. همچنین مشروعیت غیر از قانونیت است، زیرا ممکن است قانونی مطابق با مصالح جامعه نباشد و صرف قانونی بودن، مشروعیت حاکم را اثبات نمی‌کند. (مصاح یزدی، ۱۳۷۷: ۵۲)

یکی از نکات کلیدی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، توجه به تمایز مشروعیت از مقبولیت است. ایشان بر این باورند که مشروعیت به حقانیت الهی بازمی‌گردد، در حالی که مقبولیت به پذیرش مردمی اشاره دارد. با این حال، آنچه در اندیشه ایشان برجسته است، تأکید بر نقش بنیادین مقبولیت در تحقق عینی مشروعیت است. از این منظر، مشروعیت الهی بدون مقبولیت مردمی، فعلیت نمی‌یابد و قدرت لازم برای اداره جامعه را فراهم نمی‌آورد.

۲. نظریه‌های مشروعیت حکومت

۲.۱. نظریه‌های رایج در غرب

در فلسفه سیاسی غرب، نظریه‌های گوناگونی درباره مبنای مشروعیت مطرح شده است: نظریه زور و غلبه: بر اساس این نظریه، ملاک مشروعیت برخورداری از قدرت و زور بیشتر است. سوفسطائیان و برخی اندیشمندان مانند گرسیوس بر این باور بودند که «الحق لمن غلب». نظریه قرارداد اجتماعی: این نظریه که توسط اندیشمندانی چون هابز، لاک و روسو توسعه یافت، مبنای مشروعیت را رضایت و قرارداد میان مردم می‌داند. بر این اساس، حکومت وقتی مشروع است که مورد پذیرش شهروندان قرار گیرد.

نظریه مشروعیت سنتی: ماکس وبر در تقسیم‌بندی معروف خود، سه نوع مشروعیت سنتی، کاریزماتیک و عقلانی-قانونی را معرفی می‌کند. مشروعیت سنتی مبتنی بر باور به تقدس سنت‌های دیرینه است و مشروعیت کاریزماتیک ناشی از ویژگی‌های فوق‌العاده رهبر و مشروعیت عقلانی-قانونی مبتنی بر باور به درستی قوانین است.

۲.۲. نظریه مشروعیت در اسلام

در اندیشه اسلامی، مشروعیت ریشه در اراده و اذن الهی دارد. خداوند به عنوان مالک حقیقی

هستی و خالق انسان‌ها، حق حاکمیت مطلق بر آنان را داراست. از این رو، هر حاکمی باید از سوی او منصوب شده باشد یا اذن داشته باشد تا مشروعیت یابد. این دیدگاه در میان فقهای شیعه و سنی با تفاوت‌هایی پذیرفته شده است.

۳. مبانی فقهی مشروعیت حکومت اسلامی

۳،۱. حاکمیت مطلق خداوند

اساسی‌ترین مبنای مشروعیت در فقه اسلامی، اصل توحید و حاکمیت مطلق خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف، ۴۰). این آیه و آیات مشابه، بیانگر آن است که حق تشریع و قانون‌گذاری و نیز حق حاکمیت، منحصر به خداوند است. در دیدگاه فقهی، ربوبیت تشریعی الهی شامل همه شؤون اجتماعی از جمله حاکمیت می‌شود و هیچ کس حق ندارد بدون اذن خداوند بر دیگران حکومت کند. (بیانات، دیدار اساتید و دانشجویان، ۱۳۸۲/۹/۲۶) آیت‌الله خامنه‌ای همانند دیگر فقهای شیعه، مشروعیت حکومت را به نصب الهی بازمی‌گرداند. از دیدگاه ایشان، خداوند متعال به عنوان مالک حقیقی هستی، حق حاکمیت بر انسان‌ها را دارد. (بیانات، دیدار با مسولان، ۱۳۸۲/۴/۲۰)

۳،۲. نصب الهی پیامبر و امامان

از دیدگاه ایه الله خامنه‌ای، خداوند برای هدایت جامعه بشری، پیامبران و امامان معصوم را منصوب کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر رسالت تبلیغی، مأموریت تشکیل حکومت و اجرای احکام الهی را نیز بر عهده داشت. پس از ایشان، امامان معصوم علیهم السلام از سوی خداوند و به نصب پیامبر صلی الله علیه و آله، عهده‌دار این مسئولیت شدند. در عصر غیبت، این حق به فقیهان جامع‌الشرایط واگذار شده است.

ایشان در تبیین این مبنا، بر ادله نقلی و عقلی ولایت فقیه تأکید می‌کند و معتقد است فقیه عادل و آگاه به زمان، از سوی امام معصوم علیه السلام مأذون در تصدی امور حکومتی است. این نصب الهی، مبنای مشروعیت ولی فقیه را تشکیل می‌دهد.

آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده، ۵۵) بر ولایت و اولویت پیامبر و امام علی علیه السلام در تصدی امور مسلمانان دلالت دارد.

۳,۳. ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ادله قرآنی

آیات متعددی بر ضرورت تشکیل حکومت برای اجرای احکام الهی دلالت دارند. از جمله آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران، ۱۴۴). این آیه که در ماجرای جنگ احد نازل شد، بیان می‌کند که تکلیف دینداری و لزوم حفظ دین، منوط به حضور معصوم نیست و اگر دسترسی به معصوم محدود یا ممنوع شد، چیزی از وظایف دینی مسلمانان کم نمی‌شود.

بخش مهمی از احکام شرعی مانند حفظ مرزها، اجرای حدود و قصاص، و امر به معروف و نهی از منکر، جز با وجود حکومت قابل اجرا نیستند. از این رو، عقل و شرع بر ضرورت تشکیل حکومت برای اجرای این احکام تأکید دارند.

ادله روایی

روایات متعددی بر ضرورت تشکیل حکومت و لزوم وجود حاکم در جامعه دلالت دارند. از جمله کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرمود: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (مردم ناگزیر از امیری هستند خواه نیکوکار باشد یا بدکار). این کلام نشان می‌دهد که وجود حکومت برای سامان یافتن امور جامعه، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۳,۴. مشروعیت حکومت در عصر غیبت

دلایل عقلی

عقل مستقل حکم می‌کند که جامعه بشری برای تنظیم روابط اجتماعی، رفع اختلافات و دفع

ظلم، نیازمند حکومت است. این نیاز در عصر غیبت معصوم نیز همچنان پابرجاست. از سوی دیگر، احکام اسلام تا روز قیامت باقی و لازمالاجرا هستند و اجرای بسیاری از آنها نیازمند حکومت است. عقل می‌گوید اگر اجرای احکام الهی متوقف بر وجود حکومت باشد، باید حکومتی مشروع تشکیل شود تا این احکام به دست فراموشی سپرده نشوند.

دلایل نقلی (ولایت فقیه)

فقه‌های شیعه با استناد به ادله متعدد، اثبات کرده‌اند که در عصر غیبت، فقیهان جامع‌الشرایط از سوی امام معصوم علیه السلام برای تصدی امور حکومتی منصوب شده‌اند. مهم‌ترین این ادله، مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف امام زمان علیه السلام است که در آن آمده است: «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ».

بر اساس این ادله، فقیهان عادل و آگاه به دین، از سوی معصوم علیه السلام مأذون در تصدی امور حکومتی هستند و حکومت آنان از مشروعیت الهی برخوردار است.

۴. نظریه مشروعیت ترکیبی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

۴.۱. نظریه انتصاب

بر اساس نظریه انتصاب، فقیهان جامع‌الشرایط از سوی امام معصوم علیه السلام به عنوان والیان امور در عصر غیبت منصوب شده‌اند. در این دیدگاه، مشروعیت ولی فقیه مستقیم از سوی خداوند و معصوم علیه السلام اعطا شده و مردم در این مشروعیت نقش ندارند، هر چند در تحقق و کارآمدی آن مؤثرند. نقش مردم صرفاً به مقبولیت و کارآمدی محدود می‌شود.

۴.۲. نظریه انتخاب

برخی اندیشمندان بر این باورند که مشروعیت ولی فقیه با انتخاب و رضایت مردم حاصل می‌شود. در این دیدگاه، نصب عام فقها به معنای صلاحیت آنان برای حکومت است، اما تحقق عینی این صلاحیت و مشروعیت یافتن آن، نیازمند پذیرش مردمی است.

این دیدگاه نیز با نظریه آیت الله خامنه‌ای تفاوت دارد، زیرا از منظر ایشان، مشروعیت ریشه در اراده الهی دارد و رأی مردم، شرط تحقق آن است، نه مبنای آن.

۴,۳. نظریه تلفیقی

برخی دیگر از صاحب‌نظران، نظریه تلفیقی را مطرح کرده‌اند که بر اساس آن، مشروعیت ولی فقیه از دو منبع نصب الهی و انتخاب مردمی سرچشمه می‌گیرد. به این معنا که اصل حق حاکمیت از سوی خداوند به فقیه اعطا شده، اما فعلیت یافتن این حق و مشروعیت عینی آن، به پذیرش مردمی وابسته است.

آنچه در اندیشه آیت الله خامنه‌ای به عنوان نوآوری نظری قابل شناسایی است، ارائه نظریه مشروعیت ترکیبی است. در این نظریه، مشروعیت ریشه در نصب الهی دارد، اما فعلیت یافتن آن وابسته به پذیرش و رأی مردم است. به عبارت دیگر، ولایت فقیه از سوی خداوند اعطا شده، اما تحقق عینی آن در جامعه نیازمند انتخاب و بیعت مردمی است.

این دیدگاه با هر دو نظریه «انتصاب محض» و «انتخاب محض» تفاوت دارد. در نظریه انتصاب محض، مردم نقشی در مشروعیت ندارند و تنها در مقبولیت مؤثرند. در نظریه انتخاب محض، مشروعیت برآمده از رأی مردم است. اما در دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، مشروعیت هم وامدار نصب الهی است و هم نیازمند پذیرش مردمی. (بیانات، خطبه نماز جمعه ۱۳۶۶/۳/۲۲ و ۱۳۷۸/۳/۱۴ و بیانات، مراسم تنفیذ ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۹/۱۱)

۴,۴. امتداد نظریه امام خمینی علیه السلام

آیت الله خامنه‌ای خود را ادامه‌دهنده راه امام خمینی علیه السلام می‌داند و نظریه ولایت مطلقه فقیه را که امام بنیان نهاد، پذیرفته است. با این حال، ایشان با تأکید بر نقش شورا و رأی مردم، تفسیری از این نظریه ارائه داده است که با مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی جوامع مدرن سازگاری بیشتری دارد. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۸: ۱۷۲-۱۷۳)

پایه‌های مشروعیت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

با مروری بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در باب نظام مردم‌سالاری دینی، می‌توان چنین فرضیه‌ای را مطرح کرد که «از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی در عصر غیبت را می‌توان نظام مردم‌سالاری دینی خواند که مشروعیت آن مبتنی بر پایه‌هایی شکل گرفته است. این پایه‌ها عبارتند از: اول: احراز صلاحیت‌های دینی، دوم: رضایت و انتخاب مردم، سوم: کارآمدی. بدین معنا که لازمه مشروعیت هر نظام سیاسی اسلامی، داشتن توانان هر سه عنصر مذکور در حکومت است و با زوال هر یک، مشروعیت حکومت نیز رنگ خواهد باخت.» به عبارتی شفاف‌تر، «نظام مردم‌سالار دینی نظام مشروعی است که کارگزاران آن دارای صلاحیت‌های مشخص شده در دین بوده و از طریق انتخابات مردمی، به قدرت رسیده‌اند و در عمل نیز توانایی و شایستگی عملی آن را دارند تا اهداف مورد نظر حکومت اسلامی را دنبال و محقق کنند».

در نتیجه مشروعیت، مفهومی ترکیبی و دارای پایه‌هایی است که با وجود همه عناصر آن، می‌توان از مشروعیت نظام مردم‌سالار دینی و کارگزاران آن سخن گفت. این نظریه در برابر نظریات تک‌عنصری، همچون نظریه «مشروعیت الهی بلاواسطه حاکم اسلامی» و «نظریه مشروعیت مردمی نظام اسلامی» قرار می‌گیرد که یکی بر عنصر رای ملت و دیگری بر صلاحیت‌های دینی به تنهایی تأکید می‌کند.

پایه اول: صلاحیت‌های دینی

آنچه روح و جوهره حکومت اسلامی است، تحقق عملی احکام و فرامین مرقی است که در سایه آن زمینه، رشد و تعالی افراد جامعه آماده خواهد شد. لازمه چنین جامعه‌ای وجود افراد شایسته و باصلاحیتی است که توانایی اداره جامعه را داشته و بتوانند اهداف حکومت اسلامی را محقق کنند. به همین خاطر، در اسلام معیارها و صلاحیت‌هایی برای حاکم اسلامی عنوان شده که وجود آن در فرد حاکم، شرط لازم برای مشروعیت‌یابی وی است و اعتبار حاکم نیز به تداوم این معیارهاست.

در مرحله تعیین معیارها نیز باید گفت این دین است که شاخصه‌هایی را مشخص کرده و

مردم نقشی در جعل معیارها نخواهند داشت. در اینجا حکم اسلام در باب شرایط حاکم اسلامی، تفاوتی با دیگر احکام شرعی ندارد و وظیفه مسلمین (که تبعیت از احکام شرعی است) حکم می‌کند در باب حکومت نیز از احکام دینی (که توسط آیات و روایات دینی مشخص شده است) پیروی شود.

با مروری بر آموزه‌های دینی و احادیث و روایاتی که در باب حاکم اسلامی در عصر غیبت آمده است، می‌توان سه‌گانه زیر را به عنوان اصلی‌ترین ویژگی‌ها و صلاحیت‌های حاکم اسلامی برشمرد:

۱. فقاہت: آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین مفهوم ولایت فقیه و تاکید بر فقاہت اشاره دارند:

ولایت فقیه یعنی حکومت آگاه به دین، حکومت و تسلط آن کسی که دین را می‌شناسد و دارای عدالت نیز هست... ما برای اینکه ولایت فقیه را، یعنی حکومت فقیه در جامعه اسلامی را ثابت بکنیم، احتیاج به دلیل نقلی نداریم؛ گرچه ادله نقلیه، یعنی قرآن و حدیث هم بر حکومت فقها و علمای الهی صادق و به شاهد و دلیل است، اما اگر هیچ دلیل نقلی هم ما برای حکومت دین‌شناس در جامعه اسلامی نداشتیم، عقل و اعتبار عقلی، دلالت و کفایت می‌کند بر اینکه ما بدانیم برای اجرای احکام الهی در جامعه، کسانی می‌توانند کفایت و لیاقت لازم را داشته باشند که دارای این صفات باشند؛ یعنی دین را بشناسند. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۳)

۲. عدالت: آیت‌الله خامنه‌ای در تفاوت حاکم اسلامی و حاکمان دیگر نظام‌های سیاسی

می‌گویند:

حاکم اسلامی با حکام دیگر فرق دارد. حاکم اسلامی باید اهل تقوا و اهل دین باشد و دین را در عمل خود تحقق ببخشد. آیا هر کسی، فاسقی، فاجری، شارب خمری، الواط بی‌عاری، نظامی قلدری و سیاستمدار مُحیلی آمد و قدرت را در دست گرفت، حاکم اسلامی می‌شود و اطاعت او واجب است؟! ابدا. اطاعت آن کسی واجب است که اول، خود او بنده خدا باشد. شما در تعریف پیغمبر اکرم می‌گویید: اشهد ان محمدا عبده و رسوله. اول عبودیت او را بیان می‌کنید که عبد

خداست، بعد رسالت او را. این شاخص حاکم و حکومت اسلامی است.»
(آیت الله خامنه‌ای، چهارم اسفند ۱۳۸۱)

۳. درایت: آیت الله خامنه‌ای در بیانی، ویژگی سوم را چنین برمی‌شمرد:
البته فقیه اگر بخواهد جامعه را درست اداره کند، باید قدرت تقدیر و اداره امور را هم داشته باشد. اگر بخواهد جامعه را از لغزش در پرتگاه‌ها نجات بدهد، باید عالم‌شناس و جریان‌شناس و مردم‌شناس هم باشد. باید دارای حکمت سیاسی هم باشد. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۲)

پایه دوم: رای و خواست ملت

با جعل و مشخص شدن معیارهای تعیین حاکم اسلامی، نوبت به تبیین مکانیسم مشروع به قدرت رسیدن حاکم اسلامی است. وجود صلاحیت‌ها، شرط لازم برای قرار گرفتن در مسند قدرت است، ولی شرط کافی نیست. صرف وجود صلاحیت، فرد را صاحب حق نمی‌کند. حق حاکمیت وقتی جاری می‌شود که صاحب صلاحیت از طریقی مشروع به حکومت برسد و این راه مشروع در نظام مردم‌سالاری، عبور از کانال انتخاب و رضایت ملت است.
برای کسب قدرت، راه‌های متعددی قابل تصور است: غلبه و زور، کودتا و براندازی، وراثت، انتصاب، انتخاب نخبگان و انتخاب مردمی که در مجموع در سه دسته کلی نصب، انتخاب و غلبه می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد. با مروری بر آموزه‌های اسلامی و بیانات و عبارات حضرت امام خمینی رحمه‌الله و آیت الله خامنه‌ای، متوجه خواهیم شد که تنها راه مشروع رسیدن به قدرت در این رویکرد، انتخاب مردمی است و دیگر راه‌های پیشنهادی، با روح و گوهر آموزه‌های دینی قابل جمع نخواهد بود.

آیت الله خامنه‌ای در نفی حکومت‌هایی که از ابزار زور برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند می‌گویند:

تغلب، یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن، در منطق امیرالمومنین نیست. با اینکه خود را بر حق می‌دانست، اما کنار نشست تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند، التماس کردند که آقا شما بیا زمام امور ما

را در دست بگیر. آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند، اگر مردم اصرار نمی کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه ای به این کار نداشتم. (آیت الله خامنه ای، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱)

اینجاست که گفتمان مردم سالار دینی راه خود را از دیگر قرائت های ارائه شده از حکومت دینی مشخص می کند. به عبارتی دیگر، شرط لازم برای اینکه بخواهیم از نظام مردم سالار دینی صحبت به میان آوریم این است که بپذیریم مردم در انتخاب حاکمان نقش داشته و حاکمان صاحب صلاحیت، قدرت را از مکانیسمی مردمی کسب کرده اند.

به اعتباری دیگر، می توان گفت درست است که در شرایط مقایسه بین صاحبان صلاحیت (فقه های جامع الشرایط عادی کارآمد) و دیگر افراد جامعه، می توان از اولویت انتخاب صاحبان صلاحیت در برابر دیگران برای رهبری جامعه اسلامی سخن گفت اما این بدان معنا نیست که صاحبان صلاحیت به یمن صلاحیت هایشان حق حکومت دارند. حق حکومت برای صاحبان صلاحیت وقتی جاری و ساری خواهد شد که با جلب رضایت مردم همراه باشد؛ رضایتی که معمولاً از طریق رای و انتخاب ابراز می شود. البته در موارد استثنایی، با همراهی و پیروی عملی همه جانبه، رضایت اعلام می شود؛ همانند انتخاب حضرت امام علیه السلام به عنوان ولی فقیه زمان.

در ادامه، عبارات و گزاره هایی از حضرت آیت الله خامنه ای مطرح می شود که به تبیین جایگاه مردم در حکومت اسلامی می پردازد و نشان می دهد در نظریه مردم سالاری دینی مطرح شده از جانب ایشان، رای و رضایت ملت را باید به عنوان پایه دوم مشروعیت دانست.

۱- داشتن صلاحیت به معنای حق حاکمیت نیست: حضرت آیت الله خامنه ای، در تبیین این موضوع که داشتن صلاحیت به تنهایی کافی نیست و حق حکومت را برای صاحب صلاحیت نمی آورد، مگر اینکه ملت نیز به وی اقبال نشان دهند، می فرمایند:

ما می گوئیم که حقوق بشر در سایه اسلام و حکومت اسلامی تامین می شود؛ اسلام است که می گوید: ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه. این حکم، هر حاکمیت ظالمانه ای را نفی می کند. هیچ کس حق ندارد بر مردم حاکمیت داشته باشد؛ مگر آنکه دارای معیارهای پذیرفته شده باشد و مردم او را پذیرفته باشند. امروز در جمهوری اسلامی، همه مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، مستقیم یا غیرمستقیم، منتخب خود مردم هستند؛ حتی رهبری. یعنی در نظام

اسلامی، دارا بودن معیارها کافی نیست، بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم امکان ندارد. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳ بهمن ۷۰).

۲. حق انتخاب مردم از بین صاحبان صلاحیت: مبتنی بر این رویکرد، از نگاه اسلام، در زمان عدم دسترسی به معصوم علیه السلام، آنجا که شخص معینی به عنوان حاکم از سوی خداوند متعال معین نشده است، این مردم هستند که از بین صاحبان صلاحیت، یکی را به عنوان حاکم انتخاب می‌کنند و در اصل باید گفت رکن دوم مشروعیت حاکم اسلامی، انتخاب مردمی است؛ چرا که در این نگاه،

حاکم دارای دو پایه و رکن است: رکن اول، آمیخته و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که برای حاکم اسلامی معین شده، مانند دانش، تقوا، توانایی، تعهد و... رکن دوم، قبول و پذیرش مردم است. اگر مردم آن حاکم و شخصی را که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست و اگر دو نفر هر دو دارای این ملاک‌ها بودند، آنکه از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است. این همان چیزی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در رابطه با رهبر مورد نظر قرار گرفته و روی آن فکر و تصمیم‌گیری شده است. رهبر طبق قانون اساسی، آن مجتهد عادل، مدیر، مدبر، صاحب‌نظر و بصیری است که مردم او را شناخته باشند و به او گرایش پیدا کنند یا اگر مردم چنین کسی را نشناختند، خبرگان ملت جست‌وجو کنند، چنین کسی را پیدا کرده و به مردم معرفی کنند. در این فرض، اولاً خبرگان نمایندگان مردم هستند. ثانیاً مردم بعد از معرفی خبرگان، او را می‌پذیرند، سپس او می‌شود امام. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۲: ۵۳ و ۵۴)

۳- اگر مردم حکومت را نخواهند، آن حکومت مشروعیت ندارد: ایشان در عباراتی به صراحت اعلام می‌دارد که اگر مردم حکومتی را نخواهند، آن حکومت مشروعیت خود را از دست خواهد داد:

در قانون اساسی، توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه مراکز قدرت هم مستقیم یا غیرمستقیم، با آرای مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه

مشروعیت خودش را از دست داده است. نظر ما درباره مردم این است. (آیت الله خامنه ای، چهارم اسفند ۷۷)

۴. اعتبار رای مردم بر اساس کرامت انسان از منظر اسلام: یکی از مهم ترین مولفه هایی که مردم سالاری دینی را از دیگر نظرات رقیب جدا می کند، احترام و اعتباری است که این نظریه برای رای ملت قائل است. مبتنی بر این نظر، رای مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است و به عبارتی، خداوند به نحوی به مردم اعتماد دارد.

در این رویکرد، توجه و تاکید بر رای و رضایت مردم، آموزه ای اسلامی است که خاستگاه آن در متون و رهنمودهای دینی نهفته است. اسلام برای آرای ملت، احترام و برای وجود انسان، کرامت قائل است و به سادگی از کنار آن نمی گذرد و هر گونه استبداد و خودرایی و تحمیل نظر را تحت هیچ عنوان و از سوی هیچ کس نمی پذیرد:

مردم سالاری دینی یعنی آرای مردم از نگاه منطق دین، با احترامی که دین برای آرای مردم قائل است. دین برای انسان ها کرامت قائل است، دین برای حکومت ها در مقابل مردم مسئولیت جدی قائل است، دین، استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی پذیرد، اسلام ما این است؛ مردم سالاری اسلامی یعنی این؛ یعنی مردم سالاری متکی به یک منطق قوی و روشن، با همان معیارهایی که اسلام برای حکومت کنندگان در هر جامعه ای قائل است. (آیت الله خامنه ای، ۲ دی ۸۲)

پایه سوم: کارآمدی

عنصر دیگری که مبتنی بر فرضیه این تحقیق، از آن می توان به عنوان پایه مشروعیت نظام مردم سالار دینی یاد کرد، مقوله کارآمدی است. کارآمدی را در علم مدیریت، «استفاده مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده و مشخص» (گلریز، ۱۳۶۸: ۱۷۱) تعریف کرده اند. کارآمدی در حقیقت بیانگر قابلیت و توانایی اداره هر کشور توسط مدیران و کارگزاران شایسته آن است و ایفای بهینه کارویژه های دولت و کسب حداکثر رضایت مندی مردم را در پی دارد. در باب نسبت میان مشروعیت و کارآمدی، دو نظر عمده وجود دارد:

نظر اول اعتقاد دارد کارآمدی هرچند برای تداوم و استقرار حکومت ضرورت دارد، اما

مفهومی مستقل از مشروعیت است و بالاخص در اندیشه سیاسی اسلام، بین این دو ارتباط علی- معلولی وجود ندارد. (ر.ک. به: لاریجانی، ۱۳۷۳)

نظر دوم با تاکید بر اهمیت و جایگاه کارآمدی، آن را به عنوان پایه‌ای برای مشروعیت نظام سیاسی می‌داند و نظام سیاسی ناکارآمد را نظامی نامشروع معرفی می‌کند. با مروری بر بیانات و گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای، می‌توان ادعا کرد که در اندیشه ایشان، کارآمدی یکی از پایه‌های نظام مردم‌سالاری دینی است. هرچند از ایشان در تبیین نسبت میان مشروعیت و کارآمدی عبارات محدودی یافت می‌شود، اما با بررسی همین نمونه‌های محدود نیز می‌توان به عمق اندیشه ایشان گمانه‌زنی کرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب نسبت بین کارآمدی و مشروعیت می‌فرمایند:

مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارایی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارایی‌ها و کارآمدی مسئولان، طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، باید تکیه شود. هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۳۱ شهریور ۸۳)

کارآمدی مفهومی اضافی است و با در نظر گرفتن مقاصد و اهداف، سنجیده می‌شود و معنا خواهد یافت. کارآمدی به این معناست که چه مقدار از اهدافی که برای حکومت برمی‌شمریم تحقق پیدا کرده است و حکومت با چه هزینه‌هایی و طی چه فرآیندی به اهداف رسیده یا نرسیده است. در نتیجه، گام اول در بررسی مفهوم کارآمدی، برشمردن اهداف حکومت است. در نتیجه، در نظام جمهوری اسلامی، «کارآمدی هم باید در جهت تحقق خواست‌ها و اهداف اسلامی باشد، در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزش‌ها در جامعه باشد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۶ آبان ۸۳)

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به عدالت به عنوان یکی از اهداف اصلی حکومت، تلاش برای تحقق آن را شرط مشروعیت مسئولان در نظام اسلامی می‌داند:

مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است. این پایه مشروعیت ماست. الان درباره مشروعیت حرف‌های زیادی زده

می‌شود. بنده هم از این حرف‌ها بلدم، اما حقیقت قضیه این است که اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که اینجا نشسته‌ام، وجودم نامشروع خواهد بود؛ یعنی هر چه اختیار دارم و هر چه تصرف کنم، تصرف نامشروع خواهد بود، دیگران هم همین‌طور. ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده‌ایم. ما آمده‌ایم جامعه را از مواهب الهی خودش (که مهم‌ترین مواهب الهی در عدالت وجود دارد) و همچنین مواهب اخلاقی و معنوی برخوردار کنیم. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۵ شهریور ۸۲)

نکته قابل توجه دیگر این است که مهم‌ترین عنصر موثر در کسب رضایت مردم از حکومت نیز عنصر کارآمدی است. بدین معنا که ملت از نظام و کارگزارانی رضایت دارد که بتواند از عهده اداره کشور برآیند. این مساله در تمامی نظام‌های سیاسی یکسان است. با این تفاوت که کارآمدی در نظام‌های لیبرال به اداره مادی و اقتصادی نظام سیاسی محدود می‌شود، مطابق آنچه در اهداف نظام‌های سیاسی لیبرال تعریف شده است و در نظام‌های دینی، که کارویژه‌های دیگری نیز برای حکومت تعریف شده است (همچون مدیریت فرهنگی اخلاقی جامعه)، کارآمدی معنای موسع‌تری خواهد یافت؛ اما در اینکه عنصر اصلی، کارآمدی خواهد بود، اختلافی نیست.

۵. نقش مردم در مشروعیت و مقبولیت حکومت اسلامی

۵.۱. نقش مردم و نهاد شورا در مشروعیت

در فقه سیاسی شیعه، مشروعیت به معنای حقانیت، امری الهی و مبتنی بر نصب است، در حالی که مقبولیت به معنای پذیرش مردمی، شرط تحقق و کارآمدی حکومت محسوب می‌شود. از این رو، حکومتی که از مشروعیت الهی برخوردار است اما مقبولیت مردمی نیافته، قدرت لازم برای اعمال حاکمیت را ندارد. بر عکس، حکومتی که تنها مبتنی بر مقبولیت مردمی است و از اذن الهی برخوردار نیست، فاقد مشروعیت بوده و غاصبانه تلقی می‌شود.

نوآوری مهم آیت الله خامنه‌ای در نظریه مشروعیت، توجه ویژه به نقش مردم و نهاد شورا است. از دیدگاه ایشان، شورا نه صرفاً ابزاری برای جلب پذیرش مردمی، بلکه یکی از ارکان بنیادین مشروعیت حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

ایشان رأی مردم را شرط لازم برای تحقق عملی حکومت می‌داند و معتقد است دامنه شورا فراتر از امور اجرایی، شامل انتخاب حاکم در سطح کلان حکومت نیز می‌شود. این دیدگاه، پیوندی میان مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی برقرار می‌کند که در فقه سیاسی شیعه از نوآوری‌های نظری ایشان به شمار می‌رود.

۵.۲. کارکردهای حضور مردم

از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، مشارکت مردمی در حکومت اسلامی کارکردهای متعددی دارد:

- تحقق بخشی به حکومت مشروع: با پذیرش و بیعت خود، به حکومت مشروع عینیت می‌بخشند.

- نظارت بر عملکرد حاکمان: مردم وظیفه نظارت بر عملکرد حاکمان را دارند تا از انحراف آنان جلوگیری کنند.

- کارآمدسازی نظام اسلامی: مشارکت مردمی، نظام اسلامی را در رسیدن به اهداف خود یاری می‌رساند.

- تقویت مشارکت عمومی مسلمانان: حضور مردم در صحنه، مشارکت سیاسی آنان را تقویت می‌کند.

- جلوگیری از تمرکز قدرت: نهادهای مدنی و انتخاباتی، از تمرکز قدرت جلوگیری می‌کنند.

۵.۳. شروط تحقق صحیح شورا

آیت الله خامنه‌ای برای تحقق صحیح شورا در نظام اسلامی، شرایطی را برمی‌شمارد که عبارتند از:

- شایستگی علمی

- تقوا و عدالت

- بینش سیاسی - اجتماعی

- کارآمدی

- التزام به ارزش‌های دینی

این شرایط نشان‌دهنده آن است که از دیدگاه ایشان، مشارکت مردمی زمانی می‌تواند در مشروعیت بخشی به حکومت نقش ایفا کند که در چارچوب ارزش‌ها و ضوابط دینی صورت پذیرد.

۵.۴. جایگاه شورا در ساختار حکومت دینی

آیت‌الله خامنه‌ای به نهاد شورا در ساختار حکومت دینی جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد. از دیدگاه ایشان، شورا نه تنها در امور اجرایی، بلکه در انتخاب حاکم و تصمیم‌گیری‌های کلان نظام نقش آفرین است. این نگاه، با تأکید بر مشورت به عنوان یک اصل قرآنی، به نظام سیاسی اسلام انعطاف و پویایی می‌بخشد.

۵. ادله فقهی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

۵.۱. ادله نقلی

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین دیدگاه خود به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام استناد می‌کند. از جمله آیاتی که بر اهمیت شورا و مشورت تأکید دارد: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸). همچنین روایاتی که بر نقش بیعت و پذیرش مردمی در تحقق حکومت دلالت دارند، از مستندات ایشان است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹، ج ۷: ۳) و بیانات، دیدارکارگزاران، ۱۸ / ۲ / ۱۳۷۵)

۵.۲. ادله عقلی

از منظر عقلی، آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که حکومت برای تحقق عینی و کارآمدی خود، نیازمند پذیرش مردمی است. حکومتی که از پشتوانه مردمی برخوردار

نباشد، حتی اگر از مشروعیت الهی برخوردار باشد، توانایی اجرای احکام و اداره جامعه را نخواهد داشت. این استدلال عقلی، ضرورت پیوند مشروعیت و مقبولیت را تبیین می‌کند. (بیانات، نخستین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه ۱۳۶۰/۲/۲۹ و بیانات، جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسول و سر دبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴)

۶. نتایج عملی نظریه مشروعیت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

۶.۱. استحکام نظام سیاسی

نظریه مشروعیت ترکیبی، با پیوند دادن مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، به نظام سیاسی استحکام می‌بخشد. از یک سو، مشروعیت الهی به حاکمیت مشروعیت می‌بخشد و از سوی دیگر، مقبولیت مردمی، پشتوانه اجتماعی آن را تأمین می‌کند.

۶.۲. مشارکت حداکثری مردم

با تأکید بر نقش مردم در مشروعیت، مشارکت سیاسی شهروندان افزایش می‌یابد و آنان خود را در سرنوشت جامعه سهیم می‌بینند. این مشارکت، به کارآمدی نظام اسلامی می‌افزاید.

۶.۳. پاسخگویی حاکمان

در این نظریه، حاکمان در برابر مردم مسئول و پاسخگو هستند. رأی مردم نه تنها در آغاز، بلکه در تداوم حکومت نقش دارد و مردم می‌توانند با نظارت بر عملکرد حاکمان، آنان را به مسیر صحیح هدایت کنند.

نتیجه

مبانی فقهی مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، نظریه‌ای نوآورانه در فقه سیاسی شیعه محسوب می‌شود. ایشان با حفظ اصل نصب الهی فقیه جامع‌الشرایط، به نقش مردم و نهاد شورا جایگاهی بنیادین در تحقق عینی مشروعیت می‌بخشد. این دیدگاه که می‌توان آن را «نظریه مشروعیت ترکیبی» نامید، میان مبانی دینی و الزامات اجتماعی پیوند برقرار کرده

و الگویی از حکومت دینی ارائه می‌دهد که در آن اراده الهی و رأی مردم هر دو در مشروعیت‌بخشی به حکومت نقش آفرین هستند.

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، شورا نه صرفاً ابزاری برای جلب پذیرش مردمی، بلکه یکی از ارکان بنیادین مشروعیت حکومت اسلامی است. رأی مردم شرط لازم برای تحقق عملی حکومت است و دامنه شورا فراتر از امور اجرایی، شامل انتخاب حاکم در سطح کلان حکومت نیز می‌شود. شرایط تحقق صحیح شورا از دیدگاه ایشان شامل شایستگی علمی، تقوا و عدالت، بینش سیاسی-اجتماعی، کارآمدی و التزام به ارزش‌های دینی است.

این نظریه، با تقویت مشارکت عمومی مسلمانان، تضمین عدالت اجتماعی و جلوگیری از تمرکز قدرت، می‌تواند الگویی برای نظام‌های سیاسی اسلامی در عصر حاضر باشد.

قرآن کریم

اخلاقی، محمد علی. (۱۴۰۲). مشروعیت حکومت دینی در فقه سیاسی با تأکید بر دیدگاه

آیت الله محسنی. فصلنامه دانش حقوقی، سال ۱، شماره ۱، ص ۱۶۶-۱۸۹

بیانات و سخنرانی‌های آیت الله خامنه‌ای (مستند به منابع مختلف)

پایگاه امام خمینی. حکومت مشروع اسلامی

پایگاه حضرت شاد. بررسی ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت

پایگاه رسمی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای به آدرس

[https://farsi.khamenei.ir]([farsi.khamenei.ir])

جمهوریت مشروع و مشروعیت جمهور) منتشر شده در روزنامه فرهیختگان آنلاین. |

دانشنامه ویکی فقه. مشروعیت (فقه سیاسی)

عبداللهی، محمد اسماعیل. (۲۰۲۵). تحلیل فقهی جایگاه شورا در مشروعیت بخشی به

انتخاب حاکم اسلامی با تأکید بر دیدگاه آیت الله خامنه‌ای. پژوهش‌های فقهی مسائل

مستحدثه، دانشگاه قم

فصلنامه فرهنگ پژوهش. مبانی فقهی مشروعیت الزام شهروندان در دولت اسلامی

فصلنامه نامه مفید. (۱۳۸۸). مشروعیت حکومت اسلامی. شماره ۱۷

فیروزگاه، زری و بهرامی خوشکار، محمد. (۱۳۹۹). مبانی فقهی و اخلاقی تشکیل حکومت

اسلامی. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، دوره ۱۵، شماره ۲، ص ۱۵-۲۰

کتابخانه دیجیتال فقه معاصر. مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر

ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران. اثبات فقه در ایجاد حکومت اسلامی

مبانی مشروعیت حکومت اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری و شهید صدر) در دانشگاه

باقر العلوم علیه السلام

مبانی منشأیت و مشروعیت، نقش قبول مردم | مقاله «مبانی منشأیت و مشروعیت حکومت

اسلامی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای» منتشر شده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی

(سال ۱۴۰۱، شماره ۲۶)

مستقیم آیت الله خامنه‌ای در مورد مشروعیت بیانات ایشان در مورد منبع مشروعیت و تلازم جمهوریت و دین که در پایگاه تقریب نیکس منتشر شده است.

مشروعیت بخشی تبعی مردم در حکومت اسلامی و پیامدهای تمدنی آن از منظر مقام معظم رهبری

مشروعیت بخشی تبعی مردم در حکومت اسلامی... از منظر مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی (دوره ۳، شماره ۵) ۱۸. «پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی (با تأکید بر آرای آیت الله خامنه‌ای)»، قاسم ترخان، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).^۱

مهدی امیدی و حمید محسنی، فصلنامه مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی (پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق)، دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۸ تا ۳۲.